

The Role of Elites (*Khawass*) in the Emergence and Prevention of Crime from the Perspective of Imam Ali (AS)

Musa Askari¹

Mohammad Ali Hajidehabadi²

(Received on: 2024-06-19; Accepted on: 2024-09-22)

Abstract

Crime and deviance are perennial problems for human societies, where fluctuations in the crime rate are heavily influenced by the moral state of the community. In this context, Elites (*Khawass*)—meaning those individuals who hold social standing for any reason—constitute the most influential social group and play a prominent role in either increasing or decreasing the crime rate. This article aims to explore this vital issue using a descriptive-analytical method, grounded in the thoughts of Imam Ali (AS), with the goal of benefiting from his profound teachings.

The research findings indicate that, from Imam Ali's perspective, the Elites contribute to the emergence of crime through illicit behavior, the promotion and de-sensitization of deviations, the lack of sound communicative (propagandistic) methods, and negligence in fulfilling their responsibilities. Conversely, they contribute to the prevention of crime by pioneering the implementation of religious teachings, striving to eliminate the roots of crime such as ignorance and poverty, and carrying out *Amr bi al-Ma'ruf* (enjoining good) and *Nahy 'an al-Munkar* (forbidding wrong).

Keywords: Imam Ali (AS), Crime, Elites (*Khawass*), Masses (*Awwam*), Emergence, Prevention.

1. Ph.D. Candidate in Criminal Law and Criminology, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (Corresponding Author)askari.mosa1395@gmail.com

2. Associate Professor of Criminal Law and Criminology, University of Qom, Qom, Iran dr_hajidehabadi@yahoo.com

جایگاه خواص در پدیدایی و پیشگیری از جرم از منظر امام علی (ع)

موسی عسکری^۱

محمدعلی حاجی ده‌آبادی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱)

چکیده

جرم و انحراف یکی از معضلات جامعه بشری است که افزایش یا کاهش نرخ جرم متأثر از وضعیت اخلاقی جامعه است. در این میان خواص به معنای آن افرادی است که به هر دلیل، دارای جایگاه اجتماعی هستند و در جایگاه مؤثرترین گروه اجتماعی در افزایش یا کاهش نرخ جرم نقش بارزی ایفا می‌کنند. بررسی این مهم با روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر اندیشه‌های امام علی (ع) و به هدف بهره‌مندی از آموزه‌های بلند علوی، موضوع بحث این مقاله است. براینده تحقیق این است که از منظر امام علی (ع)، خواص با رفتار غیرمشروع، ترویج و قبح‌زدایی از انحرافات، نداشتن روش تبلیغی سالم و کوتاهی در انجام مسئولیت، سبب پدیدایی جرم می‌شوند؛ در مقابل، پیشگامی در اجرای آموزه‌های دینی، سعی در از بین بردن خاستگاه‌های جرم مثل جهل و فقر و انجام امر به معروف و نهی از منکر سبب پیشگیری از جرم می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)، جرم، خواص، عوام، پدیدایی، پیشگیری.

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، جامعة المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول)

askari.mosa1395@gmail.com

۲. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران dr_hajidehabadi@yahoo.com

مقدمه

پدیده‌های مجرمانه از دیرزمان بدین سو همواره وجود داشته‌اند و جوامع بشری برای مقابله با پدیده، روش‌های مختلفی را دنبال کرده‌اند. امروزه اندیشمندان بیشتر به دنبال خشکاندن ریشه‌های جرم هستند. افزون بر علل فردی، عوامل اجتماعی جرم، مثل وضعیت اقتصادی، گروه‌های اجتماعی، ساختار اجتماعی، هم‌نشینی و معاشران مجرم و عملکرد رسانه‌ها می‌تواند زمینه‌ساز جرم باشد (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۴ ه.ش، ص ۵۰). در این میان، رابطه جرم و معاشران مجرم به دلیل یادگیری و تقلید رفتار مجرمانه مهم به نظر می‌رسد (ولد و دیگران، ۱۳۸۰ ه.ش، ص ۲۴۵).

مهم‌ترین اقشار اجتماعی که نقش مؤثری در متحول کردن جامعه دارند، طبقه خواص اند که رفتار انحرافی آنان بر وضعیت اخلاقی جامعه تأثیر منفی می‌گذارد و از سوی دیگر، رفتار درستشان، در توسعه اخلاقی و فرهنگی جامعه مؤثر است. بر همین اساس این مهم را دانشمندان و جامعه‌شناسان از ابعاد گوناگون بررسی کرده‌اند. از جمله حوزه‌های بحث در این موضوع، بررسی جرم‌شناختی ابعاد تأثیرگذاری خواص بر کاهش یا افزایش جرایم و انحراف‌های اجتماعی است. این مهم گاه با توجه به یافته‌های آماری انجام می‌گیرد و گاه بر مبنای تحلیل دیدگاه‌ها و نظرات جرم‌شناسان و اندیشمندان علوم اجتماعی. با توجه به جایگاه امام علی (ع) به عنوان پیشوای منصوب الهی برای جامعه بشری و نظر به عمق اندیشه‌های ایشان که متصل به وحی است، به دست آوردن و تحلیل دیدگاه ایشان امری بس دارای اهمیت است. این مقاله می‌کوشد با تتبع در منابع روایی و تاریخی و استخراج گفتارها و سیره‌های عملی آن حضرت، تأثیر عملکرد خواص در پیدایی یا جلوگیری از جرم را با تحلیل جرم‌شناختی بررسی کند.

درباره خواص و نقش آنان آثار ارزشمند و محققانه‌ای تاکنون منتشر شده است؛ از جمله کتاب خواص و لحظه‌های تاریخ‌ساز مجموعه سخنرانی‌های مقام معظم رهبری، رسالت خواص تألیف سیداحمد خاتمی، نقش خواص در کربلا نگاشته بدالله ملکی و عوام و خواص

از منظر امام علی (ع) نوشته میرعلی موسوی. این آثار با اینکه درباره انحراف‌های اجتماعی و نقش خواص در خلق پدیده‌های انحرافی است، برخی از آنها مبتنی و با تحلیل بر اندیشه‌های امام علی (ع) نیست و بیشتر بر قضیه عاشورا تمرکز دارد. افزون بر این از منظر جرم‌شناختی بر بحث تمرکز ندارند، هرچند برخی از آنها تا حدودی صبغه جامعه‌شناختی دارند. اما در این مقاله کوشش بر آن است تا با تحلیل دقیق واژه خواص و مصادیق آن، نقش خواص در پیدایی و ترویج جرایم و سرانجام نقش خواص در پیشگیری از جرایم در اندیشه امام علی (ع) بررسی گردد.

۱. مفهوم و مصادیق خواص

توضیح و بیان مفهوم و مصادیق خواص مهم به نظر می‌رسد؛ زیرا تا زمانی که مفهوم و مصادیق خواص روشن نباشد، ادامه بحث هم مثمر نخواهد بود.

۱-۱. مفهوم خواص

خواص جمع خاصه، به مفهوم مخصوص و ویژه است (جوهری، ۱۳۷۶ هـ.ش، ج ۳، ص ۱۰۳۷)؛ همچنین خواص به مفهوم افراد ویژه و معین است، در مقابل عوام که تمام افراد جامعه را دربر می‌گیرد (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ج، ج ۷، ص ۲۵). خواص بهترین‌ها و بزرگان قوم است (بستانی، ۱۳۷۵ هـ.ش، ص ۳۷۶). در زبان فارسی خواص به دو مفهوم نزدیکان و بزرگان جامعه اطلاق می‌گردد (انوری، ۱۳۸۱ هـ.ش، ج ۴، ص ۲۸۵۵)؛ پس یکی از مصادیق خواص، نخبگان جامعه است. در اینکه نخبگان یک جامعه کیست، معیار واحدی برای تشخیص خواص از عوام وجود ندارد، بلکه با توجه به فرهنگ‌ها و ارزش‌های گوناگون بشری، ملاک‌های متفاوت، مصادیق مختلف پیدایمی‌کند؛ اما در مجموع خواص افراد مؤثر در جامعه‌اند؛ به گونه‌ای که عوام در موضع‌گیری‌ها به کنش و واکنش‌های خواص چشم می‌دوزند و بر رفتار این گروه اجتماعی حساب می‌کنند؛ زیرا اینان انسان‌هایی هستند که تمام رفتار و موضع‌گیری‌هایشان با فکر و سنجش انجام می‌گیرد،

دنباله‌رو جو عمومی نیستند که مطابق موج حرکت کند؛ در حالی که عوام از خود تصمیمی ندارد، بلکه تابع جو حاکم، فضای موجود و جبر زمان هستند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶ ه.ش، ص ۳) در روایت منسوب به امام علی (ع) آمده است: «الناس ثلاثة، عالم ربّانی، و متعلّم علی سبیل نجاه، و همج رعاع، أتباع كلّ ناعق، یملون مع كلّ ریح، لم یستضیئوا بنور العلم، و لم یلجئوا الی رکن وثیق: مردم سه دسته‌اند: دانشمند الهی، آموزنده‌ای بر راه رستگاری و پشه‌های دستخوش باد و طوفان و همیشه سرگردان که به دنبال هر صدایی می‌روند و با وزش هر بادی حرکت می‌کنند. نه از روشنایی دانش نور گرفتند و نه به پناهگاه استواری پناه گرفتند (ثقفی، ۱۳۹۵ ه.ش، ج ۱، ص ۱۳۴؛ دشتی، ۱۳۷۹ ه.ش، ص ۶۵۹). در این بیان امام، افراد بدون اراده و مقاومت نکوهش شده‌اند؛ چون سرگردان و تأثیرپذیر از هر حادثه و اندیشه‌ای هستند. در مقابل، عده‌ای خود صاحب اراده‌اند که آنها خواص هستند. توده مردم به راحتی دنباله‌رو خواص‌اند؛ از این رو اگر خواص رفتار ارزشی داشته باشد، بی شک باعث اصلاح و سعادت جامعه می‌گردد؛ اما اگر خواص دچار لغزش گردید، عوام با پیروی از آنان، هنجارشکن و منحرف می‌شوند.

۲-۱. مصادیق خواص

در اینکه مصداق خواص کدام قشرها و گروه‌های اجتماعی می‌تواند باشد، با توجه به ارزش‌های هر جامعه متفاوت است و با توجه به فرهنگ‌های گوناگون بشری، مصادیق متعددی می‌تواند برای خواص تعریف شود. در جامعه‌شناسی سیاسی منظور از خواص، نخبگانی است که حاکمیت را در اختیار دارند (بشیریه، ۱۳۸۵ ه.ش، ص ۶۶). برخی با نظر به تقسیم جامعه به دو قطب مستکبر و مستضعف خواص را در زمره مستکبرین و عوام در جمع مستضعفین می‌دانند (مطهری، ۱۳۷۷ ه.ش، ج ۲، ص ۴۴۱).

برخی معتقدند در قرآن واژه‌های مرادف خواص، شش اصطلاح است که خواص جبهه حق و باطل را دربر می‌گیرد: حواریون، عالمان ربانی، دانشمندان اهل کتاب، مترفین، مستکبرین و ملأ (حیدری، ۱۳۸۲ ه.ش، ص ۱۳). مقصود از ملأ خواص، اشراف قوم است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ه.ش، ج

۸، ص ۱۷۴). خواص را از این جهت ملا می‌گوید که صاحب نظر و رأی هستند و عموم مردم به آنها مراجعه می‌کند و رأیشان را می‌خواهند (راغب، ۱۴۱۲ هـ، ص ۷۷۶). ملا نوعاً در قرآن نکوهش شده‌اند و بار منفی را تداعی می‌کند. ملا تطابق با مستکبر دارد (مطهری، ۱۳۷۷ هـ، ج ۲، ص ۴۴۱)؛ ولی ریشه ملا بار منفی ندارد، اگرچه غالباً مثبت نیست؛ چون در سوره «نمل» در داستان ملکه سبا و حضرت سلیمان سه بار در معنای مثبت به کار رفته است (مراغی، [بی‌تا]، ج ۱۹، ص ۱۳۷)؛ پس موارد فوق می‌تواند از منظر قرآن به عنوان مصادیق خواص باشد.

مصادیق خواص در روایات دقیق‌تر بیان شده است. در روایت منسوب به امام حسین (ع) آمده است: «ثُمَّ أَنْتُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ عَصَابَةٌ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ وَبِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ وَبِالتَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ وَبِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ وَيَكْرَهُكُمْ الضَّعِيفُ وَيُؤْثِرُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَلَا يَدَ لَكُمْ عَنْدهُ تَشْفَعُونَ فِي الْحَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طَلَابِهَا وَتَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمُلُوكِ وَكَرَامَةِ الْأَكَايِرِ: شما ای بزرگان که در علم و دانش پراوازه، در نیکی و خیر زبانزد هستید و در پند و نصیحت دادن شهرت دارید، و به خاطر خدا در دل مردم عظمت و شکوه یافته‌اید، انسان شریف برای شما هیبت قائل است و ناتوان شما را محترم می‌شمارد، و کسانی شما را مقدم بر خود می‌دارند که شما هیچ برتری بر آنها ندارید، و هیچ مالی و طلبی از آنها ندارد. آن‌گاه که خواسته‌هایشان برآورده نمی‌شود، از شما شفاعت می‌جویند و شما با شکوه شاهان و عظمت بزرگان در میان آنان راه می‌روید» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۹۶، ص ۷۹).

در این بیان امام، «عصابه» کسانی هستند که جامعه از رأی و رفتارشان الگوبری می‌کنند. در این روایت با اینکه مصداق بیان نشده است، ملاک تعیین شده است که مصادیق خواص به راحتی مشخص می‌گردد.

در روایت دیگری از امام علی (ع) درباره علت رفتار عوام پرسیده شد؛ امام (ع) در پاسخ فرمودند: «إِنَّمَا هِيَ مِنْ فُسَادِ الْخَاصَّةِ وَإِنَّمَا الْخَاصَّةُ لِيَقْسِمُونَ عَلَى خَمْسٍ: ۱. العلماء وهم الأدلاء على الله؛ ۲. والزَّهَاد وهم الطريق إلى الله؛ ۳. والتَّجَار وهم أمناء الله؛ ۴. والغزاة وهم أنصار دين الله؛ ۵. والحكّام وهم رعاة خلق الله. فإذا كان العالم طمّاعاً وللمال جمّاعاً

فبمن يستدلّ. وإذا كان الزّاهد راغبا ولما فى أيدى النَّاس طالبا فبمن يقتدى. وإذا كان التّاجر خائنا وللزّكوة مانعا فبمن يستوثق. وإذا كان الغازى مرأثيا وللكسب ناظرا فبمن يذبّ عن المسلمين. وإذا كان الحاكم ظالما وفى الأحكام جائرا فبمن ينصر المظلوم على الظّالم. فوالله ما أتلف النَّاس إلّا العلماء الطّماعون، والزّهّاد الرّاغبون، والتّجار الخائنون، والغزاة المراثون، والحكّام الجائرّون: تنها سبب فساد احوال عوام، فساد خواص است که خواص پنج دسته از مردم را تشکیل می‌دهد: ۱. عالمان که مردم را به سوی خدا رهنمایی کند؛ ۲. زهاد که آنها طریق به سوی خدایند؛ ۳. تاجران که امین خدایند؛ ۴. پیکارکنندگان که یاری‌کنندگان دین خدایند؛ ۵. زمامداران و فرمانروایان که شبان‌های خلق خدایند. اگر دانشمند طماع باشد، عوام توسط چه کسی رهنمایی شود؟ اگر زاهد طالب دنیا باشد، مردم به چه کسی اقتدا نمایند؟ اگر تاجر خائن باشد و زکات را پرداخت نکند، پس به چه کسی می‌شود اطمینان نمود؟ وقتی جهادگر خودنما و به دنبال ثروت باشد، از مسلمین چگونه دفاع شود؟ وقتی حاکم ظالم باشد، مظلومان جامعه را چه کسی یاری نماید؟ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ هـ.ش، ص ۵۰۵). در اخیر تأکید می‌کند مردم را به اندازه این پنج گروه هیچ فردی دیگر به سوی فساد و بدبختی سوق نداده است.

در این روایت عمده‌ترین مصادیق خواص بیان شده است که در هر جامعه، این چند گروه واقعاً در زوال یا اصلاح جوامع بشری در طول تاریخ نقش داشته است؛ اگرچه نقش برخی پررنگ‌تر است، مثل دانشمندان که امام علی (ع) فرمود: «مَنْ عَرَفَ بِالْحِكْمَةِ لَحَظَّتْهُ الْعُيُونُ بِالْهَيْبَةِ وَالْوَقَارِ: کسی که مشهور به علم و دانایی باشد، چشم‌ها او را با عظمت می‌بیند» (کراجکی، ۱۴۱۰ هـ.ج، ۱، ص ۳۱۸)؛ یعنی محترم می‌شمارد و از او به آسانی الگو می‌گیرد.

با توجه به آیات و روایات پیش‌گفته می‌توان گفت خواص در اندیشه امام علی (ع)، طوایفی از مردم‌اند که با ویژگی‌هایی چون قدرت، مال و مکت، موقعیت و دانش از دیگران متمایز می‌شوند (میرموسوی، ۱۳۸۰ هـ.ش، ص ۳۳۶) و توده‌های مردم به این طیف توجه دارند و از آنها پیروی می‌کنند.

۲. علت تأثیرگذاری خواص در پدیدایی جرم

با توجه به مفهوم و مصداقی که از خواص ارائه شد، خواص می‌تواند به دلیل مؤلفه‌های ذیل سبب فزونی جرم و انحراف در جامعه گردد.

۲-۱. الگوگیری عوام از رفتار ناشایست خواص

در الگوگیری و تأثیرگذاری الگوها و شاخص‌ها بر طبقات پایین جامعه و افراد عادی تردیدی نیست. تأثیر الگوها در دو جهت مثبت و منفی جامعه مسلم است که با گذر زمان پیامد آن در جامعه مشاهده می‌شود؛ به همین دلیل در قرآن کریم پیروی از شاخص‌های منفی نکوهش شده و علت فساد تبیین گردیده است. خداوند متعال می‌فرماید: «جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» (هود: ۵۹). قوم عاد در مقابل آیات الهی تسلیم نشد، راه هدایت را قبول نکرد و قوم او به دلیل متابعت از او گمراه شدند؛ از این رو مورد نکوهش قرار گرفتند و بدین گونه الگوهای منفی سبب انحراف و گمراهی انسان‌ها شدند.

رفتار منفی خواص به دلیل داشتن جایگاه ویژه‌ای در جامعه، مثبت تلقی می‌شود؛ از این رو قارچ گونه افزایش می‌یابد و نرخ جرم را در جامعه افزایش می‌دهد. در بیانات امام علی (ع) در موارد مختلفی به این مسئله اشاره شده است: «وَقَالَ ع النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ: مردم به زمامداران خود شبیه‌ترند تا پدرانشان» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۷۵، ص ۳۶). منظور امام این است که در اخلاق و رفتار اگر حاکم انسان وارسته، اخلاق مدار و عادل بود، مردم از او در جهت مثبت الگوبرداری می‌کند و اگر زمامدار گرگ صفت باشد، جامعه نیز منحرف می‌شود. در بیان امام قاعده کلی (الگوبرداری) ملت از زمامداران مطرح شده است که امروزه هم مورد تأیید است. جرم‌شناسان در تحقیقات خود دریافته‌اند بسیاری از جرایم را ابتدا خاندان سلطنتی انجام داده‌اند و بعد از سوی شهروندان تقلید شده است (ولد و دیگران، ۱۳۸۰ هـ. ش، ص ۲۵۰). خاندان سلطنتی و آنهایی که در قدرت‌اند، از خواص هستند و توده

جامعه به آنان توجه دارند و تقلید می‌کنند. گابریل تارد در نظریه تقلید خود اظهار می‌دارد که طبقه پایین جامعه، از سطوح بالا تقلید می‌کنند (رایجیان اصلی، ۱۳۹۸ ه.ش، ص ۱۰۰). امام در بیان دیگری تقلید از سران را این‌گونه هشدار داده است: «أَلَا فَالْحَذَرُ الْحَذَرُ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَكِبَرَائِكُمْ... وَهُمْ أَسَاسُ الْفُسُوقِ وَأَخْلَاشِ الْعُقُوقِ اتَّخَذَهُمْ إِبْلِيسُ مَطَايَا ضَلَالٍ وَجُنْدًا بِهِمْ يَصُولُ عَلَى النَّاسِ: آگاه باشید، زنه‌ار زنه‌ار از پیروی و فرمانبرداری سران و بزرگان‌تان، آنان که به اصل و حسب خود می‌نازند و خود را بالاتر از آنچه که هستند می‌پندارند در حالی‌که آنان ریشه همه فسق‌ها و انحرافات و همراه انواع گناهان‌اند. شیطان آنها را برای گمراه کردن مردم، مرکب‌های رام قرار داد و از آنان لشکری برای هجوم به مردم ساخت» (رضی، ۱۴۱۴ ه.ش، ص ۲۹۱؛ دشتی، ۱۳۷۹ ه.ش، ص ۳۸۵). در این فرمایش امام، دوری کردن از سران متکبر بیان شده است. در نظام بدوی عرب سران قبایل از جمله خواص، صاحب اختیار و دانه درشت‌ها به حساب می‌آمدند؛ به گونه‌ای که تأثیرگذاری آنها با توجه به ساختار اجتماعی خیلی برجسته بود. سران قبایل اختیار کل قبیله را در دست داشتند و سبب فساد بودند. بر اساس یافته‌های جرم‌شناسی، معمولاً فرودستان از فرادستان، جوان‌ترها از پیرها، گدایان از ثروتمندان و رعایا از شاهزادگان تقلید می‌کنند (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۴ ه.ش، ص ۱۳۴)؛ از این رو امام به مردم تذکر و هشدار می‌دهد و به طور مشخص بیان می‌کند که الگوگیری و پیروی از این سران باعث فساد و انحراف در جامعه است.

از جمله خواص در جامعه اهل دانش‌اند؛ امام می‌فرماید: «رَلَّةُ الْعَالِمِ كَأَنَّكَ سَارِ السَّفِينَةِ تَغْرُقُ وَتُغْرَقُ مَعَهَا غَيْرُهَا: لغزش عالم مثل شکستن کشتی است که خود غرق می‌شود و دیگران را نیز غرق می‌کند» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ ه.ش، ج ۱، ص ۴۲۶). اگر دانشمند در یک جامعه آلوده باشد، جامعه را منحرف می‌کند؛ زیرا مردم از رفتار او الگو می‌گیرند و از جرم قبح‌زدایی می‌شود. چراکه هرچه رهبران دینی و سیاسی، رفتار غیرمشموع و ثروت‌اندوزی غیرمشموع داشته باشند، باعث دوری جامعه از دین می‌شود (احمدیان و اخوان، ۱۴۳۹ ه.ش، ص ۴).

دوری مردم از دین و بدگمانی به ارزش های دینی، سبب می شود افراد جامعه مرتکب بسیاری از جرایم و انحرافات شوند.

۲-۲. نقش تشویق گرایانه و ترویجی خواص در برابر رفتار مجرمانه

خواص با توجه به موقعیت و جایگاه خود گاهی رفتار مجرمانه را ترویج می کنند؛ از این رو ممکن با رفتار مجرمانه خود یا لسان و بیان خود سبب گمراهی و انحراف جامعه شوند. در روایت منسوب به امام علی (ع) آمده است: «زَلَّةُ الْعَالِمِ تُفْسِدُ الْعَوَالِمَ: لغزش شخص دانشمند، عالم را خراب می کند» (آمدی، ۱۳۶۶ ه. ش، ص ۳۹۱). در این بیان بزرگ نمایی لغزش عالم، هشدار به پیامد سنگین است؛ زیرا وقتی عالم با وجود آگاهی از احکام شرعی مرتکب گناه و جرم شود، زشتی گناه از جامعه می رود و باعث ترویج آن جرم در میان آحاد مردم خواهد بود (خوانساری، ۱۳۶۶ ه. ش، ج ۴، ص ۱۰۹). در واقع ترویج عملی و رفتاری، یک جرم است.

در جای دیگر امام در مقام بیان بدترین انسان ها می فرماید: «آخَرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَلَيْسَ بِهِ ... عَظَفَ الْحَقُّ عَلَى أَهْوَائِهِ يُوْمِنُ النَّاسُ مِنَ الْعُظَائِمِ وَيَهْوُونَ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ: دیگری که او را دانشمند نامند، اما از دانش بی بهره است حق را به هوس های خود تفسیر می کند، مردم را از گناهان بزرگ ایمن می سازد و جرایم بزرگ را سبک جلوه می دهد» (رضی، ۱۴۱۴ ه. ش، خطبه ۸۶؛ دشتی، ۱۳۷۹ ه. ش، ص ۱۴۷). بر اساس این روایت، هیچ یک از افسار جامعه این قدرت را ندارد که جرم را سبک جلوه دهد و مردم را از عذاب ایمنی دهد جز این گونه عالمان هواپرست که نقض قوانین الهی را توجیه و ترویج می کنند. در جرم شناسی نیز گفته شده است معاشرت با افرادی که نقض قانون را روا می شمارند، جرم و بزهکاری را به وجود می آورد (ولد و دیگران، ۱۳۸۰ ه. ش، ص ۲۵۶).

امام در جای دیگر فرمود: «إِنَّ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ إِذَا كَانَ صَوَابًا كَانَ دَوَاءً وَإِذَا كَانَ خَطَأً كَانَ دَاءً» (رضی، ۱۴۱۴ ه. ش، ص ۴۶۴)؛ یعنی سخن دانشمندان اگر درست باشد، دواست؛ چون سبب مداوای جامعه از مرض های روحی و روانی می گردد؛ ولی اگر خطا باشد، درد است؛ زیرا جرم

را ترویج می‌کند. کج‌روی، انحراف و جرم، بدترین مرض‌هایی هستند که سبب نابسامانی و فلاکت یک جامعه می‌شوند.

۲-۳. سوءاستفاده خواص از جایگاه و منزلت خویش

منزلت و جایگاه خواص نزد مردم گاه موجب سوءاستفاده آنها می‌شود؛ به گونه‌ای که شأن و منزلت عوام را رعایت نمی‌کنند. کرامت انسانی درواقع آموزه‌ای قرآنی و دینی است که مبنای دیگر حقوق انسانی است (محقق داماد، ۱۳۸۰ ه. ش، ج ۵، ص ۵۱). از سوی دیگر، احترام گذاشتن به افراد حتی مجرمان، همیشه پیامد مثبت دارد و نقش بسیار مهمی را در پیشگیری از بزهکاری دارد. در متون اسلامی به عناوین مختلف بر این مسئله تأکید شده است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۷ ه. ش، ص ۱۱۳). امام علی (ع) همواره حفظ کرامت انسانی رعیت را به والی‌ها و مأموران حکومت خود تذکر می‌دهد. رفتار خشن بدون توجه به کرامت انسانی برای ترویج ارزش‌های دینی درست نخواهد بود. بر اساس منابع دینی و متون اسلامی، روش تربیت جامعه و هدایت آنان با وعظ انجام شود؛ به گونه‌ای که در آن تحقیر و توهین نباشد. توهین و عدم رعایت کرامت و شخصیت افراد، سبب جرئت به معصیت و رفتن مردم به سوی گناه می‌شود (انصاری و دیگران، ۱۴۲۹ ه. ش، ج ۳، ص ۴۰۴). مطابق سیاست اداری علوی اگر محبت نباشد، اداره و تربیت جامعه با چالش مواجه می‌شود؛ ازاین‌رو بر حاکم و رهبران لازم است که از محبت پدرانه برای تربیت مجموعه تحت اداره خود استفاده نمایند و سختگیری حتی با غیرمسلمان را کنار بگذارند (احمدآبادی و دیگران، ۱۴۳۹ ه. ش، ص ۸). ترویج آموزه‌های دینی با زور، روش مؤثری نخواهد بود؛ چون اعتقاد انسان در فضای آزاد و خالی از اکراه و اجبار شکل می‌گیرد. اجبار نتیجه عکس و باعث بیزاری جامعه از دین می‌شود (طهرانی و دیگران، ۱۳۹۸ ه. ش، ص ۵۱). به خوبی می‌توان گفت رفتار همراه با خشونت سبب پدیدایی جرم می‌شود. در روایتی آمده است که امام (ع) ابالاسود دوئلی را به عنوان قاضی منسوب کرد؛ ولی خیلی زود او را از عزل کرد. ابالاسود پرسید من خیانت و کوتاهی نکردم، چرا

عزلم کردی؟ امام فرمود: چون صدای خود را در جلسه داوری بلند می‌کردی (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ هـ، ج ۲، ص ۳۴۳). این روایت بیان می‌دارد روش و نوع مواجهه باید خیلی دقیق و همراه با ملاطفت باشد؛ حتی در مواجهه با مجرمان می‌فرماید: «ان یرحموا اهل الذنوب: با اهل معصیت به ترحم برخورد کنید» (رضی، ۱۴۱۴ هـ، ص ۱۵۹) یا در جای دیگر می‌فرماید: «ضادوا الشر بالخیر: بدی را با نیکی جواب بده» (آمدی، ۱۳۶۶ هـ، ش، ص ۴۲۶). نیز از حضرت روایت شده است: «سَرَكَ مَنْ أَغْتَبَكَ وَ الْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يُشْبِهُ نِيزَانَ اللَّجَاجَةِ: زیاده‌روی در ملامت و سرزنش، آتش لجاجت را برافروزد» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۷۴، ص ۱۹۶). در این روایت تعلیل شده است که زیاده‌روی در سرزنش یا برخورد همراه با خشونت، سبب لجاجت و بقای انحراف است. بنابراین محبت مؤثرترین وسیله برای تربیت و قانون‌مداری یک جامعه است. ممکن در جامعه عدالت را با خشونت تطبیق نماید، ولی آن جامعه تربیت یافته و قانون‌مدار نشده است (مطهری، ۱۳۷۷ هـ، ش، ج ۱۶، ص ۲۶۰).

امام به والی خود ابن عباس در بصره می‌نویسد: «بدان که بصره امروز جایگاه شیطان و کشتزار فتنه‌هاست. با مردم آن به نیکی رفتار کن و گره وحشت را از دل آنان بگشای» (دستی، ۱۳۷۹ هـ، ش، ص ۴۹۹). همچنین به والی دیگری نوشت: «عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهیز کن که ستم رعیت را به آوارگی کشاند و بیدادگری به مبارزه و شمشیر انجامد» (دستی، ۱۳۷۹ هـ، ش، ص ۷۴۳). این فرمایش امام، هشدار و اعلان خطر است که اگر رفتار زمامدار همراه با رحمت نباشد و مردم حیثیت انسانی خود را مخدوش ببینند، زمامدار که از جمله خواص‌اند، رفتار خشن با مردم داشته باشد، جرم‌آفرین است و پیامدهایی منفی چون جنگ، آشوب و انتقام‌گیری را به دنبال دارد. بنابراین زمامدار در انجام وظیفه و اجرای امور مملکتی، باید روش انسانی داشته باشد؛ به همین دلیل نویسندگان تأکید می‌کنند یکی از نکاتی که در امر تربیت باید رعایت شود، دوری از اکراه و اجبار است، یعنی اکراه و اجبار ناروانتیجه‌ای جز هلاکت دین و گریز متربی از دینداری و پیوستن به جمع دین‌ستیزان نخواهد داشت (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۰ هـ، ش، ج ۴، ص ۴۵۰).

امام علی (ع) به مالک اشتر می نویسد: «وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرُ فَأُطَاعُ فَإِنَّ ذَلِكَ إِذْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مَنَهِكَةٌ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ: به مردم نگوی به من فرمان داده اند و من نیز فرمان می دهم، پس باید اطاعت شود که این گونه خود بزرگ بینی دل را فاسد و دین را پژمرده و موجب زوال نعمت هاست» (رضی، ۱۴۱۴ هـ ص ۳۶۶). در مورد دیگر فرمود: «أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلُّ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ وَ تُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَالْخَطَاءِ فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوٍ: مهربانی با مردم را پوشش دل خود قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز چنان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته اند؛ دسته ای برادر دینی تو و دسته ای دیگر همانند تو در آفرینش می باشند. اگر گناه از آنان سر می زند یا علت هایی بر آنان عارض می شود یا خواسته و ناخواسته اشتباهی مرتکب می گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر» (رضی، ۱۴۱۴ هـ، نامه ۵۳؛ دشتی، ۱۳۷۹ هـ ش، ص ۵۶۷). در این بیان امام تنها در صدد بیان رابطه زمامدار و رعیت و یا قواعد خشک حقوقی نیست، بلکه می خواهد این گونه روش ها را فرهنگ سازی نماید تا اینکه با حفظ کرامت و عزت مداری، حق اساسی ملت و رعیت حفظ شود و از این طریق جامعه اداره گردد (محقق داماد، ۱۳۸۰ هـ ش، ج ۵، ص ۵۱) و اگر چنانچه کسی به دنبال اصلاح و جلوگیری افراد از انحراف و کجروی است، باید با مدارا و مهربانی انجام دهد؛ زیرا شدت و خشونت باعث لجبازی و اصرار ورزیدن بر جرم فرد می شود (فتحی بهنسی، ۱۹۹۸ م، ص ۳۵). بر همین اساس کارشناسان تربیت می گویند اگر با بچه ها همراه با محبت و ایجاد فضای آزاد برخورد نشود، بلکه با خشونت باشد، در واقع در معرض انحراف های سنگین قرار گرفته است (بهشتی، [بی تا]، ص ۲۱).

۴-۲. کوتاهی خواص در قبال مسئولیت های اجتماعی

برای داشتن جامعه ای سالم و ارزشی و پایین آمدن نرخ جرم، افزون بر تدابیری که از سوی حاکمیت سنجیده می شود، اقدام همگانی و احساس مسئولیت از سوی تمامی افراد جامعه

لازم و ضروری است. در کنار حاکمیت باید به مؤثر بودن فعالیت افراد جامعه اذعان کرد. در این میان نقش بخشی از مردم که از آنها با عنوان خواص یاد می‌شود، برجسته است. اینان می‌توانند با ادای مسئولیت اجتماعی خود سبب اصلاح جامعه و پایین آمدن نرخ جرم شوند؛ اما اگر از ادای مسئولیت اجتماعی خود شانه خالی کنند، نرخ جرم افزایش می‌یابد. توجه به این مهم لازم است که علت سکوت خواص در قبال نابهنجاری اجتماعی و کج‌روی‌ها، ممکن است علل و عوامل مختلف داشته باشد؛ اما قربانی این امر، تضعیف اخلاق اجتماعی و ارزش‌های یک جامعه است.

ایفای مسئولیت اجتماعی همراه با بصیرت خواص، نقش ارزنده‌ای در جهت‌دهی درست جامعه انسانی دارد. در مقابل، بی‌توجهی خواص موجب وارد شدن پیامدهای سهمگین بر جامعه و انحطاط جامعه می‌گردد (شریفی و فائق، ۱۳۹۴ هـ. ش، ص ۱۷۹). از جمله عوامل کوتاهی خواص، پای بند نبودن به ارزش‌هاست. اگر خواص از ارزش‌ها فاصله بگیرند، کل جامعه به سرعت از ارزش تهی می‌شود. بر اساس شواهد تاریخی، دنیاپرستی خواص در بیشتر موارد سبب پیدایش جرم‌های بی‌شماری می‌شود؛ از جمله علت اصلی شورش علیه عثمان، دنیاپرستی خواص بود؛ در واقع روحیه امتیازگیری بیشتر از بیت‌المال - در جامعه - و فساد اقتصادی عثمان و اطرافیانش چنین حادثه‌ای را پدید آورد (میرموسوی، ۱۳۸۰ هـ. ش، ج ۶، ص ۳۳۱). سکوت بزرگان از اصحاب در زمان خلیفه سوم، در مقابل بی‌عدالتی و نابرابری در تقسیم اموال و بخشش‌های بی‌رویه بیت‌المال مسلمین، نه تنها باعث شورش علیه خلیفه شد، بلکه بعد از قتل خلیفه تبدیل به بزرگ‌ترین معضل گردید و تمام مدت خلافت امام علی (ع) در مبارزه با همین پدیده سپری شد. بر همین اساس امام در برابر فرهنگ رانت خواری فرمود: «هر که مهاجر و مسلمان اولین است، اجرش با خدا، اما در بیت‌المال همه مساوی هستند. علت قتل خلیفه سوم، رفتن ارزش از میان خواص بود. اشرافیت، تبعیض و طبقاتی شدن را مردم متوجه شدند. طبقه فقیر به مخالفت برخاست و تبعیض سیستماتیک را تحمل نکردند و دست به شورش زدند» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ هـ. ش، ج ۲، ص ۱۲۷). در خوش‌بینانه‌ترین فرض،

تبعیض در بیت المال بر معیار قبیله، مجاهدت و سابقه تشرف به اسلام، سبب محدودیت فرصت‌های قانونی برای اکثریت توده گردید. طبق نظریه فشار، دور ماندن طبقه پایین از فرصت‌های مشروع و قانونی جرم‌زاست (حسینی و دیگران، ۱۳۹۹ هـ.ش، ص ۱۲۳). وقتی فرصت‌های مشروع از مردم گرفته شود، به ناچار به دنبال فرصت‌های غیر مشروع خواهند رفت. سکوت در قبال ناهنجاری‌ها از سوی خواص، ممکن است ترویج جرم یا مخالفت با دولت مشروع قلمداد نشود؛ ولی نفس کناره‌گیری از مشارکت سیاسی و اجتماعی در جامعه اسلامی سبب تضعیف جامعه اسلامی می‌شود. در زمان امام علی (ع) تعدادی از خواص با اینکه در مقابل امام مخالفت نکردند، بیعت هم نکردند؛ این نفس کناره‌گیری ویران‌کننده بود و سبب تضعیف دولت اسلامی شد. امام (ع) درباره این افراد فرمود: «از جنگ کناره گرفتند، حق را خوار کردند و باطل را نیز یاری نکردند» (دشتی، ۱۳۷۹ هـ.ش، ص ۶۲۷). این فرمایش امام درباره تعدادی از اصحاب بود (طبری، ۱۹۶۷ م، ج ۴، ص ۴۳۱). بیعت نکردن با اینکه ترویج رفتار مجرمانه و مخالفت با حاکمیت نبود، اما صاحب‌مشهور و خواص بودند که بیعت نکردن آنان دستاویزی برای مخالفان بود و سبب انحراف و کج‌روی برای افراد شد (یوسفیان و شریفی، ۱۳۸۰ هـ.ش، ج ۶، ص ۲۱۷). دست‌کم می‌توان گفت سکوت خواص و همراهی نکردن جبهه حق، ایجاد مانع در برابر اصلاحات است؛ همان‌گونه که قاندین مدینه در زمان خلافت خلیفه چهارم، به عنوان ستون پنجم مانع از اصلاحات امام علی (ع) شدند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶ هـ.ش، ص ۹۱). بنابراین ممانعت از اصلاحات، موجب ادامه فساد و انحرافات است. گاهی سکوت خواص در لحظه‌های تاریخ‌ساز خیانت است؛ زیرا در جایی که هدایت جامعه نیازمند رهنمایی آنهاست، شانه خالی می‌کنند و ملتی در معرض نابودی قرار می‌گیرد. ابوموسی اشعری به مردم کوفه توصیه کرد که این جنگ فتنه است و در فتنه‌ها در خانه خود بمانید؛ اما امام از سکوت و کناره‌گیری او به فساد تعبیر می‌کند (ابن اثیر، ۱۹۶۵ م، ج ۳، ص ۲۲۷). حرکت ابوموسی در ظاهر بی طرفی و سکوت بود، اما جرم‌زا بود؛ از این رو امام بعد از توصیه نوشتند: «از سوراخ خود بیرون آی و مردم را به سوی جنگ بسیج کن» (دشتی، ۱۳۷۹ هـ.ش، ص ۶۰۳).

گاه انزواگری خواص ناشی از نفاق، دنیاپرستی و امثال آن نیست. بلکه به دلیل برداشت نادرست از تعالیم دینی است که اسلام را محدود به انجام مناسک فردی می‌دانند؛ اما جنبه‌های اجتماعی دین را نادیده می‌گیرند. ممکن است شخص بسیار پایبند و معتقد باشد، اما روش درستی ندارد؛ از این رو امام علی (ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَرْضَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ أَنْ يَعْصَى فِي الْأَرْضِ وَهُمْ سُكُوتٌ مُدْعُونُونَ» (ابن مزاحم، ۱۴۰۴ هـ، ص ۴۷۳). این فرمایش امام در جنگ صفین است که فرمود خداوند راضی نیست در روی زمین معصیت شود، ولی دوستان خداوند سکوت اختیار نمایند؛ چون سکوت خواص و بزرگان باعث گسترش گناه می‌شود؛ اما اگر سکوت نکنند و موضع‌گیری درستی داشته باشد، به یقین آمار جرم پایین می‌آید.

امام (ع) فرمود: «بر شماست که همدیگر را نصیحت کنید» (دشتی، ۱۳۷۹ هـ.ش، ص ۴۴۳)؛ در روایت دیگری از امام نقل شده است: «لا خیر فی قوم لیسوا بناصرین ولا یحبّون التّاصحین: بر مردمی که خودشان نصیحت‌کننده نیستند و نصیحت‌کننده را دوست ندارند، خیر و خوبی نیست» (آمدی، ۱۳۶۶ هـ.ش، ص ۷۹۱). مهم‌ترین خیر برای یک جامعه، سلامت اخلاقی و پایین بودن آمار جرم است. در جای دیگر امام می‌فرماید: «خداوند از مردم نادان عهد نگرفتند که بیاموزند تا آنکه از دانایان عهد گرفت که آموزش دهند» (دشتی، ۱۳۷۹ هـ.ش، ص ۷۴۳). امام در مقام بیان علل سقوط جامعه می‌فرماید: «جاهلان شما پرتلاش و عالمان شما تن‌پرور و کوتاهی می‌ورزند» (دشتی، ۱۳۷۹ هـ.ش، ص ۶۹۹). مجموع این روایات به خوبی بیان می‌کند خواص در قبال مسائل جامعه مسئول است و باید انجام وظیفه کند؛ وگرنه جرم و انحراف زیاد می‌شود.

۳. نقش خواص در پیشگیری از جرم

خواصی که رفتارشان بر معیار ارزش‌ها استوار است و در قبال مسائل خرد و بزرگ جامعه وظیفه‌شناس‌اند، می‌توانند در جلوگیری از جرم مؤثر باشند و در جهت ترقی و سعادت جامعه ایفای نقش کنند.

۳-۱. پیشگامی در عمل به دستورات دینی و آموزه‌های جرم‌زدا

عمل‌گرایی در متون دینی دارای اهمیت بسیاری است. خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف ۶۱: ۲) و «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف ۶۱: ۳). اولین مرحله، انجام مسئولیت است؛ سپس مسئولیت گفتن به دیگران را دارند. قول بدون عمل تأثیر ندارد؛ چون انسان‌ها در الگوگیری و پذیرش یک ایده، به عمل بیشتر از شعار خالی توجه دارند. در قرآن کریم هنگام معرفی الگوهای مثبت بیان شده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب ۲۱: ۳۳) و «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» (ممتحنه ۶۰: ۴) که نشان می‌دهد اسوه بودن و الگوگرفتن از حالت، رفتار و عمل است نه شعار بدون عمل (راغب، ۱۴۱۲ هـ، ص ۷۶).

اصل رفتار درست آموزنده است و در اصلاح جامعه، نقش ارزنده و بی‌بدیلی دارد. رفتار شخص بیان ارزش است؛ شیوه برخورد، صحبت کردن، تعامل با اجتماع و زندگی شخصی و خصوصی خواص برای دیگران الگو است که در واقع خوبی‌ها را به نمایش می‌گذارد. خواص بدون شعار بلکه با عمل خود دعوت‌کننده هستند که به آن دعوت غیرمستقیم هم گفته می‌شود. از امام صادق (ع) روایت است: «كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بَغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۲، ص ۱۰۵). دعوت بدون عمل نکوهش شده است و دعوت بدون عمل مؤثر نیست؛ ولی عمل کردن اگرچه خیلی شعار همراهش نباشد، مؤثر واقع می‌شود. امام علی (ع) فرمود: «الْعَمَلُ الدُّعَاءُ» (رضی، ۱۴۱۴ هـ، خطبه ۱۷۵) که تأکید بر عمل‌گرایی است. در جای دیگر می‌فرماید: «دعوت‌کننده بی عمل چون تیرانداز بدون کمان است» (دشتی، ۱۳۷۹ هـ، ش، ص ۷۰۹)؛ یعنی دعوتی که همراه با عمل نباشد، به هدف اصابت نمی‌کند و مؤثر واقع نمی‌شود؛ اما دعوت همراه با عمل به هدف اصابت می‌کند و سبب اصلاح دیگران می‌شود. همچنین فرمود: «إِنَّ الْوَعظَ الَّذِي لَا يَمُجِّهُ سَمْعَ وَلَا يَعْدِلُهُ نَفْعَ مَا سَكَتَ عَنْهُ لِسَانُ الْقَوْلِ وَنَطَقَ بِهِ لِسَانُ الْفِعْلِ: به‌راستی آن پندی که هیچ‌گوشی آن را بیرون نمی‌افکند و هیچ سودی با آن برابری نمی‌نماید، پندی است که زبان گفتار از آن خاموش و زبان کردار بدان گویاست» (آمدی، ۱۳۶۶ هـ، ش،

ص ۲۳۱). این روایت پیام روشنی دارد که نقش رفتار هر دعوت‌کننده‌ای تا چه اندازه تأثیرگذار است؛ به ویژه خواص که توجه عوام به سوی آنهاست. امام (ع) فرمود: «بی ارزش‌ترین دانش، دانشی است که بر سر زبان است و برترین علم علمی است که در اعضا و جوارح آشکار شود» (دستی، ۱۳۷۹ ه.ش، ص ۶۴۳).

امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمٍ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ: كَسَى كَخُودِ رَاهِبٍ مَرْدَمٍ قَرَارَ دَادٍ، بَايَدُ پِيشِ از آنكه به تعليم ديگران پردازد، خود را بسازد، پيش از آنكه به گفتار تربيت كند، با كردار تعليم دهد» (رضی، ۱۴۱۴ ه. حکمت ۷۰؛ دستی، ۱۳۷۹ ه.ش، ص ۶۳۹). این بیان امام توصیه خوب و پیام روشنی دارد.

در جای دیگر می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَأَسْقِيكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَتُهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَأَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا: ای مردم سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم مگر آنکه پیش از آن خود عمل کرده‌ام و از معصیت شما را باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از آن ترک گفته‌ام» (رضی، ۱۴۱۴ ه.ش، خطبه ۱۷۴؛ دستی، ۱۳۷۹ ه.ش، ص ۳۳۱). امام علی (ع) انسان معصوم بود و بی شک به وظایف خود عمل می‌کرد و این تذکر امام برای دیگران است. در مجموع با توجه به لسان روایات و تأکید بر عمل و ارشاد جامعه به صورت غیرمستقیم، چنین نتیجه به دست می‌آید که عمل و رفتار درست و معیاری خواص، تأثیر خوبی برای اصلاح و جلوگیری از جرم دارد.

۳-۲. نقش خواص در خشکاندن ریشه‌های اجتماعی جرم

در برخی موارد، از بین بردن ریشه‌های جرم تنها به دست خواص امکان‌پذیر است. مهم‌ترین عوامل جرم جهل، فقر و بیکاری است که این موارد باید ریشه‌کن شود. اگر مردم آگاه باشند، کسی نیازمند و بیکار نباشد، نرخ جرم پایین می‌آید. از امام علی (ع) نقل شده است: «نادانی سبب گناه است» (آمدی، ۱۳۶۶ ه.ش، ص ۲۶)؛ «نادانی گمراهی است» (آمدی،

۱۳۶۶ هـ. ش، ص ۲۵)؛ «نادانی خاستگاه و معدن بدی است» (آمدی، ۱۳۶۶ هـ. ش، ص ۴۱)؛ «نادانی ریشه تمام گناهان است» (آمدی، ۱۳۶۶ هـ. ش، ص ۴۸). این قبیل روایات از امام علی (ع) فراوان است (آمدی، ۱۳۶۶ هـ. ش، ص ۴۸) که کثرت روایت با متن‌های خیلی نزدیک جای شکی باقی نمی‌گذارد. امروزه هم بر اساس علم جدید، نادانی و جهالت از جمله عوامل جرم و انحراف معرفی می‌شود. نرخ جرم زمانی پایین می‌آید که افراد جامعه به آگاهی لازم رسیده باشند. هرچه سطح تحلیل و سنجش یک جامعه بلند باشد، نرخ جرم تنزل می‌آید (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۴ هـ. ش، ص ۲۰۸)؛ بر همین اساس گفته شده است: «یک مدرسه باز کنید تا در یک زندان بسته شود» (دانش، ۱۳۸۱ هـ. ش، ص ۳۱۲). متولیان آموزش، دانشمندان هستند. جهل‌زدایی در گرو همکاری دانشمندان و حاکمیت است. امام فرمود: «شکر العالم علی علمه عمله به و بذله لمستحقه» (آمدی، ۱۳۶۶ هـ. ش، ج ۱، ص ۴۴۲) و در جایی دیگر فرمود: «خداوند از مردم نادان عهد نگرفت که بیاموزند تا آنکه از دانایان عهد گرفت که آموزش دهند» (دشتی، ۱۳۷۹ هـ. ش، ص ۷۴۳). بنابراین می‌توان گفت دانشمندان در جایگاه خواص با تعلیم می‌توانند برای خشکاندن ریشه‌های جرم ایفای نقش کنند و سبب جلوگیری از جرایم شوند.

حاکمیت نیز مسئولیت دارد: «عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَعْلِمَ أَهْلَ وَلَايَتِهِ حُدُودَ الْإِسْلَامِ وَ الْإِيمَانِ: زمامدار مسئولیت دارد که جامعه تحت سلطه خود را آموزش دهد؛ حدود اسلام و ایمان را» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ هـ. ش، ص ۳۲۷). همچنین امام به والی خود در مکه نوشت: «اجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ فَأَقْرِ الْمُسْتَفْتَى وَ عَلِّمِ الْجَاهِلَ وَ ذَاكِرِ الْعَالِمَ: عصرها بین مردم بنشین برای سؤال‌کننده فتوا بده و جاهل را تعلیم کن و با دانشمند مذاکره نما» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ هـ. ش، ج ۱۸، ص ۳۰). این روایات نشان می‌دهد جهل یکی از علت‌های جرم است که خواص امکان برچیدن علل آن را دارند.

فقر جدی‌ترین مسئله اجتماعی است که نباید به آسانی از آن عبور کرد. اگر فقر به عنوان علت جرم مورد تأیید نباشد، زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات اجتماعی است و بین کج‌روی و فقر

رابطه وجود دارد (جرج ولد و دیگران، ۱۳۸۰ هـ.ش، ص ۱۷۰). در اندیشه امام علی (ع) این رابطه بین فقر و جرم مورد تأیید است: «الْعُسْرُ يَفْسِدُ الْأَخْلَاقَ: فقر اخلاق را فاسد می‌کند» (آمدی، ۱۳۶۶ هـ.ش، ص ۳۶۵). در جایی دیگر می‌فرماید: «مَنْ عَدِمَ قُوَّتَهُ كَثُرَ خَطَايَاهُ: کسی که روزی خود را نداشته باشد، خطاهای او افزایش می‌یابد» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ج ۶۹، ص ۴۷)؛ بر اهمیت اساس امام توصیه به فقرزدایی دارد و به والی‌های خود دستور می‌دهد: «روزی فراوان بر آنان ارزانی دار تا با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می‌کوشند و بابتی نیاز دست به اموال بیت‌المال نمی‌زنند» (دشتی، ۱۳۷۹ هـ.ش، ص ۵۷۷). در واقع یکی از مسئولیت‌های زمامدار، اصلاح مردم به‌ویژه کارمندان است و بهترین روش برای اصلاح، پیشگیری است با فراهم آوردن وسایل مورد نیاز زندگی تا زمینه‌های فساد زدوده شود و شرایط برای جرم و فساد مهیا نگردد. اگر به روش و دستور امام عمل شود، ممکن است جرم به صفر نرسد؛ ولی آمار جرم به کمترین میزان می‌رسد. پیشگیری از وقوع جرم با فراهم آوری نیازمندی‌های ضروری موفق‌تر از مجازات است. در سیاست جنایی اسلام، فراهم آوری نیازهای مشروع جامعه، سیاست جنایی مطلوبی ارزیابی می‌گردد (حسینی، ۱۳۹۴ هـ.ش، ص ۱۷).

۳-۳. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر یکی از آموزه‌های اساسی در اسلام است که اختصاصی به قشر خاص و افراد خاصی ندارد، بلکه متولیان و مجریان این آموزه ارزشمند تمام افراد جامعه‌اند. امروزه یکی از مؤثرترین روش‌ها برای اصلاح جامعه و پیشگیری از جرم، نظارت همگانی است. دولت‌ها به‌تنهایی قدرت اصلاح و جلوگیری از جرم را ندارند، بلکه زمانی یک جامعه در امر مبارزه با پدیده‌ای مجرمانه موفق است که در کنار دولت نهادهای مردمی، فرهنگی و آحاد ملت همکار باشد و به نام نظارت همگانی یاد می‌شود. خوشبختانه در دین مقدس اسلام نظارت همگانی بسیار جامع و روشمند تعریف شده است؛ از این رو تطبیق و عملیاتی کردن

این مهم با لحاظ کردن اصول و مقررات تعیین شده در فقه، می‌تواند جامعه را در مقابل انحراف‌ها استوار نگه دارد (طرهانی و دیگران، ۱۳۹۸ هـ.ش، ص ۵۲). به این مهم در سخنان امام علی (ع) توجه شده است که به چند نمونه اشاره می‌شود: «امر به معروف برای اصلاح توده‌های ناآگاه و نهی از منکر برای بازداشتن بی‌خردان از زشتی‌هاست» (دشتی، ۱۳۷۹ هـ.ش، ص ۶۱۸)؛ «لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَلَّى عَلَيْكُمْ أَشْرَارُكُمْ: امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید؛ زیرا که بدان بر شما مسلط می‌شود» (رضی، ۱۴۱۴ هـ.ش، ص ۳۶۲)؛ «تمام کارهای نیکو، جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره‌ای بر دریای موج و پهناور است» (دشتی، ۱۳۷۹ هـ.ش، ص ۷۲۱). این همه تأکید برای این است که امر به معروف سبب اصلاح در جامعه می‌شود، ولی مناسک فردی است. در بیان دیگر چنین می‌فرماید: «قَوَامُ الشَّرِيعَةِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ إِقَامُ الْحُدُودِ: پویایی و بقای شریعت به واسطه امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حدود است» (لیثی واسطی، ۱۳۷۹ هـ.ش، ص ۳۷۰). این روایات بیان‌کننده ارزش اجتماعی امر به معروف است. این پیامدها برای اصلاح و بهتر زیستن یک جامعه است و نشان می‌دهد امر به معروف و نهی از منکر نقش مهمی در تربیت جامعه دارد.

ناگفته پیداست که متولیان و مجریان در درجه اول، خواص اند به‌ویژه عالمان و زمامداران. رسول خدا (ص) فرمود: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ: زمانی که بدعت و انحرافی پیدا شد، دانشمند باید در مقابل آن مبارزه کند و اگر این کار را انجام ندهد، لعنت خدا بر آن عالم» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ج، ۱، ص ۵۴).

گفتنی است امر به معروف و نهی از منکر وظیفه اختصاصی خواص نیست، ولی خواص مسئولیت بیشتری دارند و با امر به معروف و نهی از منکر جامعه را از جرم محافظت می‌کنند؛ امری که بخشی از آن در غرب با عنوان دفاع همگانی معادل دفاع اجتماعی مطرح است و جایگاه مهمی در جلوگیری از جرم و تکرار جرم دارد (حسینی، ۱۳۹۴ هـ.ش، ص ۲۱۹).

نتیجه

در اندیشه امام علی (ع)، خواص به شدت بر جامعه تأثیرگذارند. این تأثیرگذاری می‌تواند پیامدهای مثبت و منفی بر جامعه داشته باشد. گزاره‌های زیادی در بیان و اندیشه و سیره امام علی (ع) مورد توجه واقع شده است که از این طریق خواص می‌توانند سبب انحراف و کج‌روی و افزایش جرم در جامعه شوند؛ از سوی دیگر هم خواص این توانایی و جایگاه را داراست که در جهت رشد و اصلاح جامعه و خشکاندن ریشه‌ها و خاستگاه‌های جرم و انحرافات نقش مهمی را ایفا کنند. بر اساس آنچه امروزه در علم جرم‌شناسی تحت عنوان «یادگیر» مطرح است، خواص از این رهگذر به عنوان عنصری بسیار مهم در افزایش جرم و انحراف یا سلامت جامعه تعریف شده است. این مسئله به خوبی نشان می‌دهد دیدگاه‌های جرم‌شناسانه امام علی (ع) می‌تواند منبع خوبی برای راهنمایی انسان‌ها به ویژه جامعه اسلامی باشد؛ همچنین اندیشه‌های جرم‌شناسانه امام را می‌توان در تدوین قوانین جزایی یا برای تربیت و اصلاح جامعه اسلامی استفاده کرد.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله. (۱۴۰۴ هـ)، شرح نهج البلاغه، ج ۱، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
۳. ابن ابی‌جمهور، محمد. (۱۴۰۵ هـ)، عوالی الثالی، ج ۱، قم: دارالسیدالشهدا للنشر.
۴. ابن اثیر، علی بن ابی‌کرم. (۱۹۶۵ م)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارالصادر.
۵. ابن مزاحم، نصر. (۱۴۰۴ هـ)، وقعة الصفین، ج ۲، قم: مکتبه آیه الله مرعشی.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ هـ)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دارالفکر.
۷. احمدیان احمدآبادی، اکرم؛ و محمد اخوان. (۱۴۳۹ هـ)، «تحلیل اسس السياسه العلویه». دوفصلنامه علمی - تخصصی مطالعات جدید نهج البلاغه، س ۱، ش ۱.
۸. اصفهانی، راغب. (۱۴۱۲ هـ)، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، بیروت: دارالقلم.

۹. افرازم بستانی، فؤاد. (۱۳۷۵ ه.ش). فرهنگ ابجدی. چ ۲. تهران: انتشارات اسلامی.
۱۰. انصاری شیرازی، قدرت‌الله؛ و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم. (۱۴۲۹ ه.). موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها. ۴ ج. چ ۱. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۱۱. انوری، حسن. (۱۳۸۱ ه.ش). فرهنگ بزرگ سخن. چ ۱. تهران: سخن.
۱۲. شیریه، حسین. (۱۳۸۵ ه.ش). جامعه‌شناسی سیاسی. چ ۱۲. تهران: نشر نی.
۱۳. بهشتی، سیدمحمد. [بی‌تا]. نقش آزادی در تربیت کودکان. تهران: بنیاد آثار شهید بهشتی.
۱۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۶ ه.ش). تصنیف غرر الحکم. چ ۱. قم: دفتر تبلیغات.
۱۵. ثقفی، ابراهیم بن محمد. (۱۳۹۵ ه.). الغارات. چ ۱. تهران: انجمن آثار ملی.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ ه.). صحاح اللغة. ۶ ج. چ ۱. بیروت: دارالملايين.
۱۷. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی. (۱۳۸۰ ه.ش). «آسیب‌شناسی تربیت دینی»، دانشنامه امام علی. زیر نظر علی اکبر رشاد. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۸. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی. (۱۳۹۴ ه.ش). جامعه‌شناسی جنایی. چ ۱. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۹. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی. (۱۳۹۷ ه.ش). جرم‌شناسی کاربردی. چ ۱. قم: مرکز نشر المصطفی.
۲۰. حسینی سیدمحمد. (۱۳۹۴ ه.ش). سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی. چ ۴. تهران: سمت.
۲۱. حسینی، سیدحمید؛ و فیروز محمودی جانکی. (۱۳۹۹ ه.ش). «ارزیابی مبانی نظری حق بر مجازات نشدن در حقوق کیفری». مجله حقوقی دادگستری. ش ۱۱۲.
۲۲. حیدری، احمد. (۱۳۸۲ ه.ش). عوام و خواص در قرآن. چ ۱. قم: پژوهشکده اسلامی سپاه.
۲۳. خوانساری، آقاجمال. (۱۳۶۶ ه.ش). شرح بر غرر. چ ۴. تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. دانش، تاج‌زمان. (۱۳۸۱ ه.ش). مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟. چ ۹. تهران: کیهان.
۲۵. دشتی، محمد. (۱۳۷۹ ه.ش). ترجمه نهج البلاغه. چ ۱. قم: انتشارات مشهور.
۲۶. رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۹۸ ه.ش). درآمد بر جرم‌شناسی. چ ۳. تهران: سمت.
۲۷. شریفی، محمد؛ و مجتبی فائق. (۱۳۹۴ ه.ش). «آسیب‌شناسی خواص و رویکرد سیاست کارگزاران حکومت نسبت به آنان از دیدگاه نهج البلاغه». فصلنامه النهج. ش ۴۷.
۲۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ ه.). المیزان فی تفسیر القرآن. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم.
۲۹. طبری، محمد بن جریر. (۱۹۶۷ م.). تاریخ طبری. چ ۲. بیروت: دارالتراث.
۳۰. طرهانی، عبدالرحیم؛ سیدمهدی منصوری؛ و علی جمادی. (۱۳۹۸ ه.ش). «رویکرد سیاست جنایی مشارکتی در قبال مسئله بی‌حجابی و بدحجابی». فصلنامه‌های علمی - پژوهشی تعالی حقوق. ش ۶.

۳۱. فتحی بهنسی، احمد. (۱۹۹۸ م). *السیاسه الجنائیه فی الشریعه الاسلامیه*. ج ۲. قاهره: دارالشروق.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ هـ). *الکافی*. ج ۸. ج ۴. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۳. کراجکی، محمد بن علی. (۱۴۱۰ هـ). *کنز الفوائد*. ج ۱. قم: دارالذخائر.
۳۴. لیثی واسطی، علی بن محمد. (۱۳۷۶ هـ). *عیون الحکم*. ج ۱. قم: دارالحدیث.
۳۵. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ هـ). *بحار الانوار*. ج ۲. بیروت: دارالاحیاء تراث العربی.
۳۶. محقق داماد، مصطفی. (۱۳۸۰ هـ.ش). «حقوق بشر»، *دانشنامه امام علی*. زیر نظر علی اکبر رشاد. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۷. راغی، احمد. [بی تا]. *تفسیر المراغی*. ج ۱. بیروت: دارالاحیاء تراث العربی.
۳۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷ هـ.ش). *مجموعه آثار*. ج ۸. قم: صدرا.
۳۹. مؤسسه فرهنگی نور ولایت. (۱۳۸۶ هـ.ش). *خواص و لحظه‌های تاریخ‌ساز*. ج ۳. تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
۴۰. موسوی، سیدرضی. (۱۴۱۴ هـ). *نهج البلاغه*. ج ۱. قم: مؤسسه نهج البلاغه.
۴۱. «موسوی، سیدعلی. (۱۳۸۰ هـ.ش). «عوام و خواص»، *دانشنامه امام علی*. زیر نظر علی اکبر رشاد. ج ۱. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۲. ولد، جرج؛ توماس برنارد؛ و جفر اسنپس. (۱۳۸۰ هـ.ش). *نظریه‌های جرم‌شناسی*. ترجمه: علی شجاعی. ج ۱. تهران: سمت.
۴۳. یوسفیان، حسن؛ و احمد حسین شریفی. (۱۳۸۰ هـ.ش). «امام علی و مخالفان»، *دانشنامه امام علی*. زیر نظر علی اکبر رشاد. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.